روزنه

معروف‌ترین مزرعه جهان به روایت محمدجواد لاریجانی

● **شرق:** محمدجواد لاریجانی که مانند دیگر چهره‌های اصولگرا به‌صورت مدام به برنامه‌های صداوسیما دعوت می‌شوند و درباره همه‌چیز هم اظهارنظر می‌کنند، دیروز نیز میهمان برنامه دستخط بود و از هر دری هم سخن گفت. از زندگی خانوادگی‌اش تا برجام و FATF تا رابطه خاتمی و ناطق‌نوری، ماجرای زمین‌هایش که حرف‌وحدیث زیاد داشت و خاطراتش از زمان جنگ و قطع‌نامه.

او درباره ماجرای زمین‌هایش در این برنامه صحبت کرد و گفت: «مزرعه من معروف‌ترین مزرعه جهان است و به برکت رئیس‌جمهور سابق و بحث‌هایی که شده است. من دو، سه کلیپ دیدم که «من‌وتو» و «صدای آمریکا» پخش می‌کردند، دوست داشتم مزرعه من باشد، ولی معلوم شد در سومالی و جاهای مختلف است. تقریبا برای ۲۷ سال پیش است. من در کار کشاورزی خودم فنّان هستم و این‌طور نیست که از تهران و تلفنی اقدام کنم. بیلم گلی است، در فیلد هستم. عمدتا تولید گندم می‌کنم. این کار برای من چنان روحیه‌دار است که وقتی احساس می‌کنم این گندم نان می‌شود و مردم این را می‌خورند کیف می‌کنم. هرچند از نظر اقتصادی صرف نمی‌کند ولی این خیلی مزه دارد. این را از مردم خریدیم. دهی که داشتیم ۱۵۰ سال پیش خیلی آباد بود. آرام‌آرام متروکه شد و رها کردند. پایین‌ترین نقطه است، دشت ورامین از بالا تا پایین مرغوب از بین می‌رود. ما در ته دشت ورامین هستیم. چون ارزان بود و می‌شد خریداری کردیم و بعد مناقشاتی ایجاد شد. ما همیشه گفتیم همه را بررسی کنید و هرچقدر برای هر کسی هست بردارد؛ ما شاکی خصوصی نداریم».

سال ۹۱ پرونده‌ای به اتهام زمین‌خواری برای او در قوه قضائیه تشکیل شده بود. خبرگزاری مهر، اردیبهشت سال ۹۲ نوشت که با دستور رئیس دستگاه قضا یعنی صادق آملی‌لاریجانی پرونده در حال بررسی است. مهر نوشته بود که رسانه‌های دولتی (دولت احمدی‌نژاد) اعلام کرده‌اند چاه‌های عمیق حفرشده در زمین‌های محمدجواد لاریجانی موجب ازبین‌رفتن محصولات کشاورزی مردم ورامین شده است. ۲۷ فروردین سال ۹۲ خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران به نقل از چند کشاورز ورامینی اعلام کرد حفر ۷۲ حلقه چاه برای چند باغ پسته متعلق به آقای «ل» بسیاری از زمین‌های کشاورزی ورامین را خشک کرده است. این کشاورزان مدعی شدند باغ‌های پسته‌ای که در منطقه سالاریه و سیاه‌کوه به نام باغ آقای «ل» احداث شده تاثیر بسیار زیادی روی کشاورزی شهرستان ورامین داشته و مشکلات عدیده‌ای برای کشاورزان این منطقه به وجود آورده است. این چاه‌ها همگی در یک مسیر قرار دارند و تمامی آب‌های زیرزمینی این منطقه را برای آبیاری بیش از پنج هزار هکتار باغ پسته‌ای که در اراضی ملی احداث کرده‌اند، استحصال می‌کنند. در این منطقه هیچ فرد عادی‌ای نمی‌تواند مجوز چاه بگیرد، ولی این آقا چاه دارد. از سویی دیگر یک منبع آگاه نزدیک به خانواده لاریجانی هم به مهر گفته بود: «در کل منطقه ورامین دو هزار هکتار باغ پسته و بیش از صد چاه آب وجود دارد که بیشتر آنها غیرقانونی است و تنها چاه محمدجواد لاریجانی قانونی است. مساحت زمین‌های آقای جواد لاریجانی ۲۰ هکتار است نه هزاران هکتار که فقط یک چاه در این زمین‌ها وجود دارد». بااین‌حال مهر در ادامه نوشته بود که برخی سایت‌های خارج از کشور اسنادی ۱۲ برگی منتشر کرده بودند که نشان می‌داد محمدجواد لاریجانی ۳۴۲ هکتار زمین را در ورامین غصب کرده است.

همان زمان علی لاریجانی، رئیس مجلس، گفته بود: «کدام زمین‌خواری؟ هرکس سندی دارد به قوه قضائیه بدهد تا بررسی شود».دبیر ستاد حقوق بشر قوه قضائیه ایران درباره رابطه علی‌اکبر ناطق‌نوری با اصلاح‌طلبان هم گفته است: «من معتقد نیستم آقای ناطق به آقای خاتمی از لحاظ سیاسی نزدیک شده‌اند. به آقای ناطق در تبلیغات انتخابات ریاست‌جمهوری سابق توهین شد و این توهین ایشان را زخمی کرد». این سخن لاریجانی در حالی است که علی‌اکبر ناطق‌نوری این سال‌ها زیاد در مجامع بزرگان اصلاح‌طلب دیده می‌شود. او هرساله در همه افطاری‌های محمدرضا عارف، رئیس شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان، با حضور چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب از جمله رئیس دولت اصلاحات حضور یافته است. نکته تأمل‌برانگیز این است که وقتی در این گفت‌وگو از محمدجواد لاریجانی درباره روابط خودش با ناطق‌نوری و اینکه آخرین‌بار چه زمانی با او ملاقات داشته سؤال می‌شود می‌گوید: «بله؛ ملاقات هم می‌کنیم اما نه زیاد. تنبلی از من است».محمدجواد لاریجانی از جمله اصولگرایان مخالف FATF و برجام است که دراین‌باره زیاد هم صحبت کرده است. مجری برنامه شب گذشته از او درباره تفاوت مواضعش با برادرش علی لاریجانی در همین مورد پرسید. علی لاریجانی از جمله موافقان FATF و برجام بود و همین موافقت او هم نقش زیادی در تصویب هردوی اینها در مجلس داشت. پاسخ محمدجواد لاریجانی به مجری این بود: «دقیقا نظر ایشان را به‌طور دقیق و حرفه‌ای نمی‌دانم چیست، به‌طورکلی احساس می‌کنم برهان دولت را ایشان تا حدی قبول کرده که علی‌الاصول امروز برای اینکه خرمان از پل بگذرد، باید توصیه‌های FATF را بپذیریم؛ لااقل من با این جمع‌بندی کلا موافق نیستم، اما در خانواده لاریجانی‌ها ما نظرات خودمان را داریم».

محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه: «کربلای ۴» برای فریب دشمن انجام شد

تاریک و روشن یک عملیات

هاشمی‌رفسنجانی جانشین وقت فرمانده کل قوا: اعلام کردیم که این یک عملیات فریب بود؛ یعنی این‌گونه تبلیغات را خنثی کردیم

عکس: مهدی نصیری، ایلنا

شرق: «با عملیات #کربلای_چهار به دشمن وانمود کردیم که عملیات سالانه ما تنها همین بوده است. ۱۰ روز بعد در همان نقطه و در زمانی که نیروهای ارتش بعثی به مرخصی رفته بودند، عملیات #کربلای_پنج را انجام دادیم». این را محسن رضایی، فرمانده وقت کل سپاه پاسداران، در حساب توییتری خود نوشته است. عملیات کربلای ۴، در روزهای اول دی ۱۳۶۵ انجام شد، حالا دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام با دو روز تأخیر درباره آن نوشته. سالگرد این عملیات اما از چشم رضایی فرصتی بود برای تقویت روایت مدنظر خودش از آن عملیات. این نکته در توییت دوم عیان‌تر است: «عملیات #کربلای_چهار برای فریب دشمن انجام شد. اگر تحلیلگر تاریخی در فهم آن فریب بخورد، پس وای به حال نوشته‌های او».

۱۷۵ شهید غواص، بخشی از خاطره جمعی

اردیبهشت ۹۴ بود که کمیته جست‌وجوی مفقودان ستاد کل نیروهای مسلح خبر داد پیکر ۱۷۵ غواص و خط‌شکن دفاع مقدس کشف شده است. به گفته فرمانده کمیته جست‌وجوی مفقودان، این غواصان در عملیات کربلای ۴ با دستان بسته به شهادت رسیده بودند؛ «برخی از پیکرهای مطهر این شهدا کشف شد که هیچ جراحتی نداشت و متوجه شدیم که آنها زنده‌به‌گور شدند».

این خبر چیزی نبود که از یاد و روان کسی پاک شود و نشد. هنوز هم در آستانه سالگرد عملیات کربلای ۴ دوستداران شهدا یاد این شهدا را زنده نگه می‌دارند و امسال هم چنین بود. به همین خاطر بود که نوشته رضایی سریعا با واکنش روبه‌رو شد. اغلب عملیات‌های جنگ برای مردم ناشناخته هستند و تنها برخی به واسطه گره‌خوردن با یک خاطره جمعی است که در ابعاد ملی مورد توجه قرار می‌گیرند. کربلای ۴ در این دسته جای گرفته. محسن رضایی اما حالا تأکید می‌کند که نقشه کربلای ۴ از ابتدا برای فریب دشمن بوده، چیزی که با روایت دیگر چهره‌های نظامی و فرماندهی اصلا منطبق نیست.

روایت هاشمی: عملیات لورفته بود

در این عملیات قرار بود منطقه «ابوالخصیب» تصرف و بصره از ناحیه جنوب تهدید شود؛ اما عملیات لو رفته بود. دشمن منتظر سربازان ایرانی بود. نام پاتکش را گذاشته بود «حصاد الاکبر»؛ «دِروی بزرگ». هاشمی‌رفسنجانی ماجرای کربلای ۴ را در خاطرات خود شرح داده است؛ اما در روایت او عملیات هرگز به قصد «فریب» نبود. بعد از شکست عملیات «کربلای چهار»، نیروها برای «کربلای ۵» آماده می‌شوند و این‌طور گفته می‌شود که کربلای ۴ برای فریب دشمن انجام شده تا به تعبیر هاشمی تبلیغات دشمنان نیز خنثی شود؛ اما حالا محسن رضایی می‌خواهد بگوید برنامه از اول همین بوده است. در فاصله یافتن پیکر شهدای غواص کربلای ۴ تا تشییع آنان، هاشمی‌رفسنجانی به سؤالات «ایسنا» درباره کربلای ۴ پاسخ داد؛ پاسخ‌هایی که با خاطرات او نیز در این برهه هماهنگ است. به گزارش «آنا» جانشین وقت فرمانده کل قوا این‌گونه آن عملیات را روایت می‌کند:

به همان سیاستی که در خیبر اعلام کرده بودیم که یک جای حساسی از عراق را بگیریم و بعد جنگ را تمام کنیم، عمل می‌کردیم... . در آن زمان آن طرف فاو در دست ما بود. نظر من همان موقع این بود که از ساحل خور عبدالله به ام‌القصر برویم؛ ام‌القصر، پایگاه دریایی عراق بود و کشتی‌های جنگی و غیرجنگی‌شان که در آنجا بود، از طریق کانالی به دریای خلیج فارس می‌رفتند. بنا بر این بود که ما به آنجا برویم. البته قبلا رفته بودیم؛ اما موفق نشده بودیم... . این دفعه، بنا شد عملیاتی انجام دهیم که بتوانیم کاملا عراق را از دریا جدا کنیم؛ یعنی هدف اصلی من به‌عنوان فرمانده جنگ این بود که اگر این کار انجام می‌شد، ما به هدف‌مان می‌رسیدیم و می‌گفتیم که الان قطع‌نامه را می‌پذیریم و شما هم بیایید حق و حقوق ما را بدهید تا آتش‌بس را بپذیریم... . شب را در پایگاه امیدیه ماندم. آنجا بود که خبر لورفتن عملیات را شنیدم. آقای سنجقی را با یکی از محافظانم به منطقه فرستادم تا خبرهای جدیدتری را بر اساس مشاهدات بگیرم. برای ارتش و سپاه دو محور مشخص کردیم. باید دوباره از اروند عبور می‌کردیم؛ ما در فاو عبور کرده بودیم و این‌بار می‌خواستیم از پشت نیروهای عقب (جنوب بصره) وارد شویم... معلوم شد آن نقطه اساسی که می‌خواستیم از آن عبور کنیم، عراقی‌ها مطلع شدند. حال اینکه از کجا مطلع شدند، نمی‌دانستیم. آن‌موقع فرض ما بر این بود که آمریکایی‌ها از طریق ماهواره‌هایشان و هواپیماهای آواکسی که در عربستان بود، با رادارهایشان ما را می‌بینند و اطلاعات لازم را به عراقی‌ها داده‌اند.

به همین دلیل آنها این نقطه را زیر نظر داشتند و به محض اینکه نیروهای ما حرکت کردند، درست همان نقطه را زیر آتش انبوه گرفتند. کسانی که عبور کرده بودند، آن طرف گیر افتاده بودند و آن کسانی که می‌خواستند دوباره وارد شوند، گیر افتادند؛ بنابراین عملیات قفل شد. ممکن بود از جاهای دیگر بروند، اما جاهای اصلی نبود. من هنوز جلو نرفته بودم و در امیدیه بودم. آقای رضایی به من گفتند ما عملیات را متوقف کردیم و داریم بچه‌ها را برمی‌گردانیم و برگرداندند... بعد از بحث فراوان (بین هاشمی و رضایی)، به این نتیجه رسیدیم که باید عملیات را در یک فلش دیگر ادامه بدهیم؛ چون فلش اول، این بود که از آب عبور کنیم و به طرف ام‌القصر برویم. با این کار، عملا بصره را دور می‌زدیم. فلش دیگر، شلمچه بود؛ یعنی از شلمچه تا تنومه و از آنجا هم بصره را از دو طرف محاصره می‌کنیم. گفتیم که این شاخه شکست خورد، اما شاخه دیگر در دست ارتش بود و قرار بر این بود که آنها عمل کنند، چون آنها شناسایی‌های خودشان را کرده بودند. من و آقای رضایی تصمیم گرفتیم همین الان فلش دوم را عملیاتی کنیم و نگذاریم نیروها برگردند. به همین دلیل به‌گونه‌ای خبر را اعلام کردیم که این یک عملیات فریب بود؛ یعنی این‌گونه آن تبلیغات را خنثی کردیم و به‌گونه‌ای در منطقه هور تحرک پیدا کردیم که عراق فکر کند عملیات اصلی را می‌خواهیم در آنجا انجام دهیم. همان عملیات خیبر را که نیمه‌کاره مانده بود، دوباره انجام دهیم و از آن طرف راه بصره را قطع کنیم. در اینجا دشمن فریب خورد؛ یعنی ما این‌دفعه توانستیم او را فریب دهیم. دشمن خیال کرد منطقه اصلی ما در عملیات بعدی آنجاست؛ بنابراین آنها خیلی از نیروهایشان را به این سمت بردند و تمام همتشان را بر این گذاشتند که کشف کنند ما می‌خواهیم چگونه عمل کنیم.

همه بچه‌ها که آماده و پای‌کار بودند، یک استراحت کوتاه و یک تجدید قوا و تجدید روحیه کردند تا اینکه عملیات کربلای۵ شروع شد. این عملیات بسیار موفقیت‌آمیز بود. عملیات سختی بود، اما خیلی خوب بود. ما این دو عملیات را این‌گونه تعریف کردیم که عملیات اول، عملیات فریب بود و عملیات اصلی، این بود که خیلی رضایت‌بخش شد. شما می‌توانید به رسانه‌ها مراجعه کنید و خبرهای آن‌موقع را ببینید که چگونه بود. شرایط به‌گونه‌ای بود که آیت‌الله خامنه‌ای بعد از اینکه رهبر شدند، به همه فرماندهانی که در عملیات کربلای۵ آن‌گونه جنگیده بودند، نشان فتح و یک میلیون تومان وجه نقد دادند. به من هم به‌عنوان فرمانده جنگ، نشان دادند. بنابراین ما در عملیات اول که به نام عملیات کربلای۴ بود، ناموفق بودیم، اما بلافاصله جبران کردیم و در آن طرف واقعا دشمن را شکست دادیم.

روایت فرمانده: شکست خوردیم

درگزارشی که سال ۹۵ در «شرق» منتشر شد، مجموعه‌ای از روایت‌های فرمانده‌هان ایرانی و عراقی از عملیات کربلای۴ گردهم آمده است. یکی از روایت‌ها به سردار «حسین علایی»، فرمانده نیروی دریایی سپاه، اختصاص دارد. او در کتاب «روند جنگ ایران و عراق»، عملیات‌های کربلای۴ و ۵ را نخستین حضور نیروی زمینی سپاه پس از تشکیل نیروی زمینی مستقل عنوان کرده است. حسین علایی ضرورت «کربلای۴» را این‌گونه توضیح داد: «با توجه به شرایط کشور در سال ۱۳۶۵ و نبود هیچ‌گونه طرح سیاسی برای پایان جنگ، ایران چاره‌ای جز اجرای یک عملیات بزرگ و مهم در جبهه‌های جنگ زمینی نداشت... در زمان برنامه‌ریزی برای کربلای۴، تصور این بود که یک عملیات گسترده و مؤثر می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد و دولت عراق را به پذیرش شرایط ایران برای پایان جنگ وادارد. طبیعتا پذیرش شرایط ایران از سوی عراق، منجر به سقوط سیاسی رژیم بعثی می‌شد».

سردار «علایی» هم مانند برخی از فرماندهان و مقامات دیگر، نتیجه این عملیات را برای ایران «شکست» می‌داند: «با آغاز عملیات مشخص شد ارتش عراق در آمادگی کامل به سر می‌برد و عبور سریع از اروند امکان ندارد؛ البته از دو هفته پیش از آغاز کربلای۴ نیروهای قرارگاه خاتم‌الانبیا (مرکز عملیات سپاه پاسداران) که در محلی به نام فاطمیه مستقر بود، احساس کرده بودند دشمن تا حدی از این عملیات باخبر است». سردار «احمد سوداگر» هم دراین‌باره گفته بود: «حین کربلای۵، کالکی را از یکی از سنگرهای دشمن در جزیره بوارین پیدا کردم و نشان فرمانده سپاه دادم و گفتم این کالک نقشه عملیات خودمان در کربلای۴ است که به زبان عربی نوشته شده است... در آن کالک نام همه لشکرها و یگان‌های عمل‌کننده سپاه در کربلای۴ نوشته شده بود». هاشمی در خاطرات دهم دی‌ماه ۱۳۶۵، آماری از شهدا و مجروحان از قول «علی شمخانی» ارائه می‌دهد و می‌نویسد: «آقای شمخانی اطلاعات لازم را درباره نتایج عملیات شکست‌خورده کربلای ۴ داد؛ خیلی بدتر از آنچه تابه‌حال گفته بودند. نزدیک به هزار شهید و سه‌هزارو ۹۰۰ مفقودالاثر داشتیم که اکثر آنها را باید شهید حساب کرد و حدود ۱۱ هزار مجروح که حدود نصف آنها سرپایی معالجه شده یا می‌شوند». البته آمارهای دیگری هم از شهدا و مجروحان این عملیات وجود دارد که بیش از آمار مطرح‌شده در خاطرات هاشمی است.

تحلیل سعید حجاریان از مسیر حرکت اصلاح‌طلبان

از مو باریک‌تر از شمشیر تیزتر

ادامه از صفحه اول

اما بعضی نقدها به نحوه اداره دولت، فساد اداری، شایسته‌سالاری و بی‌برنامگی اقتصادی معطوف است؛ در این موارد انتقاد امری است اخلاقی. من قبل از تشکیل کابینه دولت دوازدهم در نامه‌ای به آقای روحانی، برخی توصیه‌ها کردم و انتقادهایم براساس همان متن است که چندی پیش رسما منتشر شد. ببینید! اخلاق در جایی مطرح است که انسان مختار باشد؛ وقتی اختیار از او سلب شد، دیگر نمی‌توان فرد را مذمت کرد.

به‌هرتقدیر، سکه اصلاحات به نام آقای خاتمی ضرب شده است و سایر مسکوکات به‌لحاظ معیار، با آن سنجیده می‌شوند، بنابراین النهایه حرف ایشان قاعدتا برای اصلاح‌طلبان حجت خواهد بود.

◄ ضمن اینکه اگر شرایط ائتلاف باید در تقسیم قدرت بعد از پیروزی محقق می‌شد که نشد. آیا این ایراد به اصلاح‌طلبان برمی‌گردد که شرط ضمن عقد نگذاشتند؟

ما برنامه برجام را راهی برای نرمال‌سازی در داخل و خارج تلقی می‌کردیم و آن را کافی می‌دانستیم. از این گذشته حتی بعضی شعارهای اصلاح‌طلبانه ایام انتخابات را خارج از ظرفیت روحانی می‌دانستیم و تذکر دادیم، دست از این شعارها بردارد و آنچه را خود به آن اعتقاد دارد، پیش ببرد. اجرای برجام لازم بود تا سرمایه‌گذاری خارجی به عرصه اقتصاد وارد و در نتیجه، مشکلات اشتغال و رونق کسب‌وکار تا حدی حل شود، اما ایشان در مقابل سنگ‌اندازی گروه‌های خودسر که به‌کلی مخالف برجام بودند و از هیچ اقدامی دریغ نکردند، ایستادگی نکرد.

زمانی که رقبای ایشان به قلب برنامه دولت که همان برجام باشد، حمله کردند، رئیس‌جمهور می‌توانست محکم بایستد و بگوید، نمی‌توانم این‌گونه کار کنم و حتی صراحتا اعلام می‌کرد، استعفا می‌دهم و می‌روم.

◄ در شرایط فعلی با همه انتقادات، روحانی رئیس‌جمهور است و با بحران‌های متنوعی هم روبه‌روست که در بخشی از آنها نقش داشته و در بخشی هم نقشی نداشته است. اساسا در این فضا مواجهه با دولت باید چگونه باشد؟ تجربه نشان داده است معمولا رؤسای‌جمهور به نقدها توجهی ندارند، پس هدف نقادان چیست؟ آیا طرح نقد در جهت اقناع رئیس‌جمهوری است یا برای ثبت در تاریخ یا اساسا به نوعی پاک‌کردن دامن از فشار افکار عمومی است؟

اولا معتقدم نقد اثر دارد. زمانی که از زوایای مختلف به رئیس‌جمهور انتقاد وارد شود، قطعا می‌تواند در مقابل جناح تمامیت‌خواه حجت داشته باشد و بگوید، از ناحیه دوستان خودم تحت فشار هستم و نمی‌توانم خواسته‌های شما را اجابت کنم و به شعارهای اصلی خودم پشت‌پا بزنم. ثانیا گمان دارم رئیس‌جمهور کمابیش نسبت به مسائل وقوف دارد؛ اما نمی‌دانم چه محذوراتی دست و پای وی را بسته است. اصلاح‌طلبان قصد ندارند خود را از وی بری‌الذمه نشان دهند، زیرا دفاع از روحانی در کارنامه آنها ثبت شده است، کمااینکه اصولگرایان نتوانستند خود را از احمدی‌نژاد جدا کنند و تا به امروز، افعال وی دامن‌گیر آنهاست، اما اصلاح‌طلبان صداقت دارند و توضیح داده و خواهند داد که چرا از روحانی حمایت و به چه دلیل با وی زاویه پیدا کردند. اصلاح‌طلبان همه تلاششان را کردند تا این شرایط استثنایی به سمت اعتدال بازگردد. ببینید! سال آینده به گفته همه صاحب‌نظران سال سختی خواهد بود؛ اگر آقای روحانی از امروز فکری نکند، می‌ترسم در آن سال حتی نزدیک‌ترین یارانش را هم از دست بدهد.

◄ نتیجه این نقدها را چه می‌دانید؟ آیا به تندترشدن فضا و تهییج افکار عمومی نخواهد انجامید؟ آیا اثر این رادیکالیزه‌شدن خود را در انتخابات با نتیجه غیرقابل پیش‌بینی نشان نخواهد داد؟ در آن صورت آیا ممکن است باز هم تز نرمالیزاسیون را طرح کنید؟

این نقدها در فضای سیاسی بسیار تندتر از این مطرح می‌شوند؛ بالاخص از جانب اصولگرایان. منتها آنها اغراض سیاسی دارند و گمان دارند پس از زمین‌زدن روحانی و به‌کف‌گیری قدرت، دنیا را گلستان خواهند کرد. اگر چند نفر عاقل میان آنها پیدا شوند و شرایط فعلی را دقیقا بررسی کنند، خواهند دید اوضاع دشوارتر و بغرنج‌تر از آن است که فکرش را هم بتوان کرد.

◄ از طرفی فکر می‌کنید مردم تا چه اندازه به مقوله انتخابات فکر می‌کنند؟ اصلا انتخابات آینده نزد افکار عمومی مهم است؟ برای جناح مقابل چطور؟ به بیان دیگر عملکرد دولت به مفهوم واقعی می‌تواند تعیین‌کننده نتایج انتخابات بعدی باشد؟

گمان دارم اگر همین امروز صندوق رأی بیاورند، اقبال چندانی به آن نخواهد شد. مگر آنهایی که رأی‌دادن را جزء مناسک مذهبی می‌دانند. برای طرف مقابل هم بعید است چندان مهم باشد؛ زیرا هرچه مشارکت کمتر باشد، شانس کاندیداهای منتسب به آن بالاتر می‌رود.

برای اصلاح‌طلبان هم گمان ندارم انتخابات چنگی به دل بزند، چون سرنوشت روحانی و بدتر از آن خاتمی را دیده‌اند! بنابراین گویی ائتلاف نانوشته‌ای میان مردم و جناحین و... پدید آمده است که همگی به‌دنبال کم‌رنگ‌کردن انتخابات هستند.

◄ شما در مصاحبه اخیر، هم از عملکرد اصلاح‌طلبان دفاع کردید، هم از عملکرد دولت اصلاحات و هم راه را اصلاحات دانستید. مصداق صحبت شما از اینکه راه آینده اصلاحات است چیست؟ آیا منظورتان بازگشت به شرایط سال ۷۶ و یکی، دو سال بعد از آن است؟ که پاسخ روشن است تکرار آن بعید به نظر می‌رسد. اگر نه، کدام اصلاحات با کدام چهره‌ها و در کدام زمین بازی می‌تواند راه آینده ایران را نشان دهد؟ بازی در زمین قدرت، آن هم در اواخر دهه ۹۰ یا بازی در خارج از قدرت؟ مردم چه؟ آیا حرف شما متناظر به مردم است یا متناظر به کنشگران سیاسی؟ با آنچه در متن جامعه می‌گذرد، مردم الان چه نسبتی با اصلاح‌طلبی و امر سیاسی دارند؟

اصلاح‌طلبان فعلا روی لبه تیغی راه می‌روند که به قول معروف «أدق من الشعر، و أحد من السیف»؛ از مو باریک‌تر و از شمشیر تیزتر! لهیب آتش هم از پایین شعله می‌کشد. در این شرایط دشوار، پیداکردن راه فرار بسیار سخت است، اما هنوز معتقدم جز اصلاحات راهی وجود ندارد.

چه کسانی که در داخل میلیتاریسم را توصیه می‌کنند و چه کسانی که در خارج به سمت بیگانگان دست دوستی دراز کرده‌اند، به ناکجاآباد ارجاع می‌دهند؛ زیرا هیچ‌یک از راه‌ها به آسایش و آزادی و رفاه منجر نمی‌شود. ما ناگزیریم با همین مشی اصلاح‌گرانه به اقناع بخش‌های وسیع‌تری از مردم و روشنفکران و الیت سیاسی جامعه بپردازیم تا شاید اجماعی ولو نیمه‌مرکب پیدا شود که در سایه آن بتوان گام برداشت.

ادامه از صفحه اول

جلیقه‌زردهای عاریه‌ای در راه‌اند؟

این وضعیت و دامن‌زدن به این از سوی طیف تندرو در دستور کار قرار دارد تا رخدادی جدی در جامعه صورت نگیرد. با این روش نیروهای مصلح از بدنه جامعه جدا شده و تندروها با سهولت به قدرت بازخواهند گشت. سیاست یعنی خلق سیاست در شرایط ناممکن. این آن چیزی است که دولت روحانی قادر به انجامش نیست و اصلاح‌طلبان از آن بیم دارند. راه غلبه بر مشکلات، همدستی اصلاح‌طلبان با اصولگرایان نیست؛ این تئوری نخ‌نما، اصرار بر ماندن در جایگاه منافع است که مردم نیز با آن با سوءظن برخورد خواهند کرد و آن را نوعی اتحاد در برابر مطالبات قانونی خودشان تلقی می‌کنند. حتی اتحاد اصلاح‌طلبان با طیف‌های متفاوت اصلاح‌طلب نیز به یک پالایش اساسی نیاز دارد؛ وگرنه آنان هم به لحاظ خلق سیاست عقیم می‌مانند. جریان سومی در راه است؛ طیف مصلحی که به اصلاحات انقلابی باور دارد؛ شیوه‌های انقلابی و برخورد با هرگونه فقر و رانت‌خواری و سازش‌ناپذیری با دست‌های آلوده. البته اندک و دیریابند این اصلاح‌طلبان مصلح. ازاین‌رو آنان که نمی‌توانند با شرایط جدید همراهی کنند، یأس و ناامیدی، یا امیدهای کاذب به جامعه پمپاژ می‌کنند. اینها دو روی یک سکه‌اند که هدفشان ادامه وضعیت موجود تا ۱۴۰۰ است؛ برای نشستن بر مسند قدرت بدون هیچ دغدغه‌ای؛ قدرتی که به‌زعم آنان همه چیز را روبه‌راه می‌کند؛ قدرتی فریبنده و ناکارآمد که مردم در آن غایب‌اند.

ماکیاولی در توصیف شهریار و مردم، استعاره قابل تأملی به کار می‌گیرد: «امید است که این را گستاخی نشمرند اگر که مردی ناچیز و فروپایه جسارت ورزد و در باب کار و نهاد شهریاری سخن آغازد؛ زیرا همچنان که منظره‌نگاران برای طرح‌ریزی چشم‌انداز کوه‌ها و بلندی‌ها در پستی بر جلگه‌ها جای می‌گیرند و برای نظرکردن در جلگه‌ها بر بلندی کوه‌ها، بهر دریافت نهاد مردم به‌تمامی نیز می‌باید از شهریاران بود و برای دریافت نهاد شهریاران به‌تمامی از مردم». در اینجا مهم جایگاه شهریاری نیست، جایگاه مردم مهم است؛ جایگاه مردم فارغ از شعارهای دم‌دستی احزاب رسمی. این پارادوکس به‌تمامی از مردم بودن و به‌تمامی از شهریاران بودن، مانیفستی است با قدرت مردمی؛ مانیفستی که بی‌شباهت به مانیفست مارکس نیست؛ گیرم به قول گرامشی در شکل اتوپیایی آن. ایدئولوژی خیالین دوران نفت و پول سال‌هاست فروریخته و صاحبان این ایدئولوژی جایگاهی میان مردم ندارند؛ حتی اگر این بار با جلیقه‌های زرد عاریه‌ای به میدان بیایند.

*برای نوشتن این یادداشت از کتاب ماکیاولی و ما، لویی آلتوسر، ترجمه فؤاد حبیبی و امین کرمی نشر اختران استفاده شده است.

خبر

ماجرای اصولگرایان و جلیقه‌زردها

● **شرق:** جلیقه زرد پوشیدن از نگاه اصولگرایان خوب است یا بد؟ یک خبرگزاری اصولگرا چندی قبل در گفت‌وگو با یک رومانیایی راستگرای ساکن فرانسه نوشت که جنبش جلیقه‌زردها الهام‌گرفته از انقلاب ایران است. فارغ از اینکه این شخص واقعا سخنگوی این جنبش هست یا نه و اصلا جنبش جلیقه‌زردها سخنگوی مشخصی دارد یا خیر اما به نظر می‌رسد که جریان اصولگرایی در مواجهه با این جنبش و کارکردش دچار نوعی تعارض و تناقض شده است. تاجایی‌که از یک‌سو ادعای این فرد از سوی چهره‌ها و رسانه‌های اصولگرایی با استقبال روبه‌رو شده و مدام بازنشر و مطرح می‌شود اما از سوی دیگر کنش‌های اخیر و آتی رئیس سابق دولت را ذیل الگوگیری از جنبش جلیقه‌زردهای فرانسه طبقه‌بندی و بعد هم آن را محکوم می‌کنند.مهدی چمران اخیرا گفته است: «نخست‌وزیر وقت اسرائیل گفته بود که در خاورمیانه زلزله‌ای رخ داده اما شهید چمران به او این‌طور پاسخ داد که نه در خاورمیانه بلکه در دنیا زلزله آمده است و امروز هم می‌بینیم که از کشورهای اسلامی تا قلب اروپا را فراگرفته است؛ در فرانسه جلیقه‌زردها می‌گویند که از انقلاب ما الهام گرفته‌اند». هم‌زمان اما سایت اصولگرای جهان‌نیوز نزدیک به جمعیت رهپویان انقلاب اسلامی در مطلبی با عنوان: «احمدی‌نژاد در دی‌ماه جاری جلیقه زرد می‌پوشد و به خیابان می‌آید؟»، اقدام به رصد حرکت‌های اخیر رئیس سابق دولت کرده و به‌نوعی رخدادهای دی‌ماه سال گذشته را به جریان احمدی‌نژاد منتسب کرده است. این سایت به سخنان فرمانده کل سپاه، درباره نقش جریانی منسوب به یکی از مسئولان سابق در رخدادهای دی‌ماه سال گذشته اشاره می‌کند:«احمدی‌نژاد که در دولت اول خود با مشخصه انقلابی‌گری و ولایت‌پذیری شناخته می‌شد، به‌واسطه حلقه‌ای از یاران منحرف، اکنون با اشاره به مشکلات اقتصادی و وضعیت موجود به نظر می‌رسد با ایجاد هیاهو به‌دنبال عبور از مبانی اصل انقلاب و ایجاد هزینه برای نظام است. به نظر می‌رسد مخرج مشترک همه این اقدامات، تولید بی‌ثباتی در کشور است. دراین‌باره نوع مواجهه مردم با آشوب‌های دی‌ماه سال گذشته نشان داد که با وجود گله‌مندی، مردم خواهان حفظ آرامش و رفع صحیح مشکلات اقتصادی و معیشتی امروز، در چارچوب انقلاب و جمهوری اسلامی هستند؛ اما آیا احمدی‌نژاد و دوستانش این پیام را دریافت کرده یا اینکه به‌دنبال پوشیدن جلیقه‌های زرد در دی‌ماه هستند؟».